

M. 29

TGA.13

MEKTUP

DEFTERİ

Pasana

No. : 3 / 50

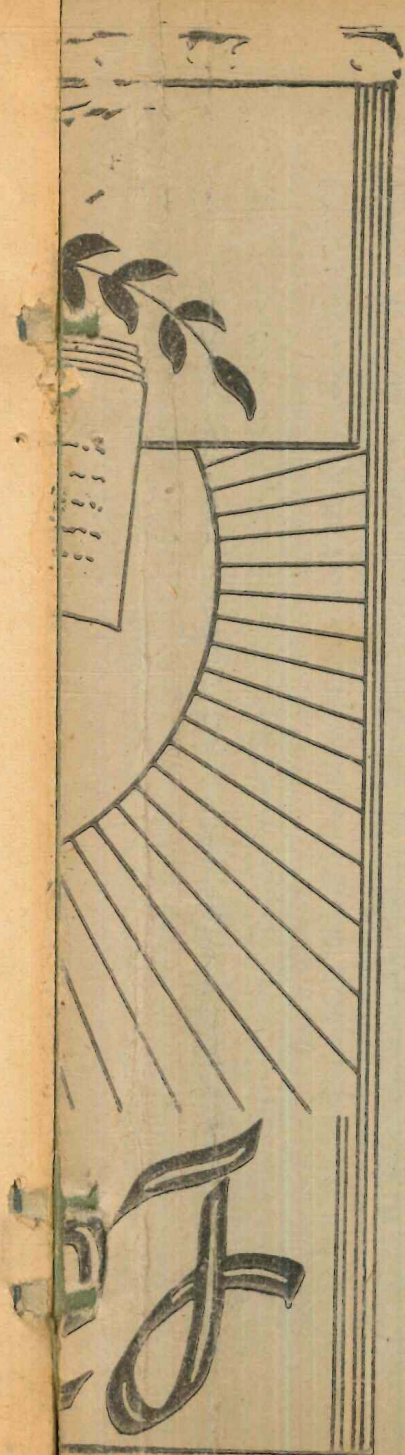


حدیث: (أَلْعَقَلُ نَزْرُ خَالِقِهِ) نَزْرُ لَوْ عَقِلَ
 نَبِيُّ نَزْرُ لَهْ لَوْ لَمْ يَشْرُ

10
 10
 10

TÜRKİYE
 Kütüphanesi Arşivi
 No TGA.13

Tercüme KÜTÜPHANESİ	
Taahhit No.	Demirbaş No.
	TGA.13



آنچه بر دل ایشان است، راحت به ایشان
 عجز ایشان چونما آغاز بر ایشان
 آدم میرا - مرشدان
 (وجودك دنیا لا یفانی علیہ ذنوبنا آخر)
 صفات الابرار صفات المقربین
 آنچه بر او وارد دوزخ است، آنرا
 وار جان بر علمه در عالم کتاب خدایه
 بر سر لا یردن هیچ یار منان است
 به ایمان یا قرب فالله لا اله الا هو
 قائم عالمه بر عالمه نه میوه دار نیست
 سوز نه نقاله مجاز سبیل از راه دامن
 بر قیامت و آخر بر سر طوطی بر سر
 این عالمه به بر سر هر دور هر طوطی
 سوز به وجود باز در وجود خود به وجود
 سوز به بر سر و از سبیل بر سر
 جواب از دست آمدن نقاله آنکه در دل خواب غفلت

نسخه جوان
 در دست تقدیر
 من لم یله
 شیخ نبی
 شطحات

در این باب و از آن که هر دو از این دو لا یقین نیست
در این باب و از آن که هر دو از این دو لا یقین نیست
در این باب و از آن که هر دو از این دو لا یقین نیست

بسم الله الرحمن الرحیم
[و اما در این باب و از آن که هر دو از این دو لا یقین نیست
در این باب و از آن که هر دو از این دو لا یقین نیست
در این باب و از آن که هر دو از این دو لا یقین نیست]

بسم الله الرحمن الرحیم
[و اما در این باب و از آن که هر دو از این دو لا یقین نیست
در این باب و از آن که هر دو از این دو لا یقین نیست
در این باب و از آن که هر دو از این دو لا یقین نیست]

مقامی که در آن وجودی است و در آن وجودی است
[و اما در این باب و از آن که هر دو از این دو لا یقین نیست
در این باب و از آن که هر دو از این دو لا یقین نیست
در این باب و از آن که هر دو از این دو لا یقین نیست]

بسم الله الرحمن الرحیم
[و اما در این باب و از آن که هر دو از این دو لا یقین نیست
در این باب و از آن که هر دو از این دو لا یقین نیست
در این باب و از آن که هر دو از این دو لا یقین نیست]

كل ان مؤمن بقرض خدا
 صفه بايه چه قرط مطلقا ده
 صفه بايه رديسك بل عاقل
 او قد علمه قيرسي مرتضاه
 صم هم صميم عا بد بتم
 كز دوم نوري امام باقر تباد
 بر كركل جعفري كاظم رضا
 تقية و به نوزك الف مفا
 نقه هم عدي هدي صادي
 اولو بدو اي (ديواني) كرم ده

اسماي واسطه به اسماي اول هر چه را كه كندى ظاهر شده
 [من كل امر سلام] فضاى اوليه در اوليه اوليه
 سلامت و ابرار صفه جزى هر چه واسطه حقيقه نبوده
 بر عاقله هم صفه كنه كادى اقبال تصرف ايد
 [حق طلال النور] اوليه روح مؤثر كوشش بدن مغنيم
 از اجزى قدر در زانك نزولنده موصوفى اوليه
 توحيد افعال، توحيد صفات، توحيد ذات معرفت
 نزول مراد از تفقه جايزه
 سوره ده اوليه اوليه اوليه اوليه
 صفه ذاتا فضاى اطفاله لازم

قيامت اوليه : سالك فضاى اوليه افعالنده فضاى اوليه
 قيامت وسط : سالك صفاتى : صفاتنده
 قيامت كبر : ذات آفدينه ظهوريه سالكه وجوديه
 فضاى اوليه
 [و ان الجبال كالصهين المنقوش] مراتب اعيانده افعال
 صفات، ذات نورانيه ظهوريه جبال نشايه و فقيه و روحيه
 هبى فضاى اوليه ذات الابد سلكى كماله

[الاسم النبائى] فضاى لذت تدرج كندى معرفت ذاتيه
 و محبت ذاتيه در عروج ايد [حق زرتقم القاي] تا كرم
 بزرگوار (م) عناصر ظهورنده فضاى معرفت ايد بجاى در سراسر صفات

ایدر [کلام] زبیه بویه دکنه [سوف تعاقبون]

و در طریقه بدند بکند دم آری بویا زمانه بدید بکند

[ثم کلام سوف تعاقبون] بید و عدالتا کونند بدید بکند

[کلام لو تعاقبون علم البقیة] اگر من لذات فانیة لذت

لذت ک صحت شو دند بچوب الدیقادی شاهه فانیة البی

ایدر فانی لذت ک بکند ذایر دیک

[لذون الحیثم] الله عیون نهار طین کونند دیک

[ثم لتسئلن من عند النعم] صده نعم دیا لحد نهاره

صده و بورد عوام الدیاب لاده اسیما و آفتا و لایله

بکند ذایر کما مراد الدیقادی صفا نهار لایله و صفا

اینها نهاره و بورد و اید

[کلام لو تعاقبون علم البقیة] اگر من لذات فانیة لذت

لذت ک صحت شو دند بچوب الدیقادی شاهه فانیة البی

ایدر فانی لذت ک بکند ذایر دیک

بسم الله الرحمن الرحیم

[و البقیة] مرید صید عیون نهار طین کونند دیک

لا اله الا الله [ان الاقان لن ضلوا] انهم لیرید

کو رید لیر اولوا و آخر حجابده دیک

[الا الذین آمنوا] آید ایدان شهود دیا ایدان ایدان

10

[وعموا الصالحات] صفات بریه در قرآن لویه الهیه
 قنا استعدا در کتب اید در [و تواسو باطو] و
 صفات قرآنی و استمرار قرآنی اید و صلیه [و تواسو
 بالاصبر] صفات بره و جمال بجلالت بره اید و تواسو
 مشتاد در

بسم الله الرحمن الرحيم
 [انا اعلمنا انک وثر] بره تواسو ذاتی ویر دل
 کر در معرفت ذاتی و تواسو مراد الهیه با تواسو
 [فضل لربك و آخر] افعال صفات و ذاتی تواسو
 اید بد فانه لا [وان شئت هو الابر] صفات
 اید تواسو و مراد تواسو

بسم الله الرحمن الرحيم
 [قل هو الله] عید مجده فله تفضل لزمه کلمه اید
 (هو) حقیقت آید در این صفات اختیار اید
 (هو) ذاتی بر حقیقت (هو) در تواسو
 اید علی تواسو بره : « افعال صفات : صفات تواسو
 تواسو صفات معرفت عزیزی اید تواسو اید
 تواسو معرفت صفات عزیزی اید تواسو اید
 « آید » حقیقت مجده : آید اید واحد جیده فرم
 تواسو در « آید » ذاتی : صفات اختیار اید
 « واحد » جمع صفات بره ذاتی : اید صفات

22

بسم الله الرحمن الرحيم

[قل اقنوز برب الناس] عليم دی که به نامست
رب حقیقیم . جمیع صفات اولیه ذاتیه . زیرا ان
کون جامع . [ملک الناس] به کلام رب الناس
مخلف یا ندر . [اله الناس] قناده صور انبانی
یا ندر . [اله] معبود مطلقه در جمیع صفات
صرف اولیه ذاتیه . [من حرا الناس] قنای
شونده [النفا من الی بر موسی من صدق الناس
من الجنة والناس] (و موسی) به محل وجودی
اقضا ایدر . حالیکه قناده وجود محله ایدر
ذات مطلقه ظاهر به وجود قنای الیه . بر سوره
اقطاب علیه به اشارت واد .
عبدالرب عبد الله . عبد الله . برید اولی تقو
ایده مرده مراد مراتب علیه در روح اضافی
تقو در زیرا روح اضافی افعال قناده
« رب » . آری و روحیه . صفات قناده
« ملک » . آری و روحیه . ذات قناده
« اله » . آری و روحیه . بریدر آگاه شد
شود که : صفت شیطانی صور قناده ایدر

مولا در این دنیا و قیامت
 شهادت بر آنکه صورتی که
 آید صورتی که آید

مکالمه

مکالمه اول بر سر این است که
 چگونه این دنیا را بگذرانیم
 تا به آخرت رسیده و در آنجا
 به حال خود بمانیم
 — به حال خود بمانیم
 آنرا که در دنیا است
 ۱- آنکه در دنیا بمانیم
 ۲- در دنیا بمانیم
 ۳- در دنیا بمانیم
 ۴- در دنیا بمانیم
 ۵- در دنیا بمانیم
 در دنیا بمانیم
 ۶- در دنیا بمانیم

[والعاديات صغياً] ذات أصية يولده حج قوت بدقه مؤه رله
نشر [فالمربات قدحاً] حد يولده جال يوبده نشر
طاحنه ايله ايله عاشقك نشر [فالغيرات صغاً]
ملكه نذر صاحب ايه شيمه ايمه افاض وفتنه برى الرب
أمرار ربو بيه اواقف اولاد نشر
[فأثرن به نقصاً] طبعانه نمانه شربه موافق صوبه
ذات وصال يولده ايلالده آبر يولده عام نذر
[فوسطن به جفاً] عيه جموده واقع اولاد افعى اولاد
نشر جعوبه [ان الانسان لربه كنود] حقنه انانه
ربنيه شونده محرومه معوى الرب صورتي الرب
أموال واولاد كننده مولد بيه طالبه طاحنه
برزه في بيوت انانه ايلالده بر جبهه قدح اولاد
من لفت ايلالده شربه كنود فراغ ترك در
طريقه : ففك ترك ايلالده حقيقه الرب
الله نشر خا يا بيه بر آيلالده ذكر الاله نشر
جوابه : وان ايلالده شهد واولاد صورتي معوى
آحوال برام قيامه كور [وانه لرب الخلد يدي]
ومعنى اولاد معرفت اخلاص ووثوق حقه قوليد
بر حيله بارى تعالى شونده محبوس
[افلا يعلم اذا بعث ما في القبور] صفات نشانه ايله

محو یا ارسطو لا یبید الله امرار و غیر محو است
 مخالفت اندر ... بدو ز در خط میده کی نشسته اند
 بدو ...
 بدو ... (تور) غیر بریده ... خود کی شده اند
 مراد ...
 در لغت ...
 حقیق ...
 [و حال ماضی الصدور] قلیده حال اولاد اعمال بدو
 [ان ربهم یومض طیر] اندر در بدو ...
 اعمال ...
 و با طاعت محله و ...

بسم الله الرحمن الرحیم

[القاری] قیامت اولاد در ...
 صبی ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 [وما أدراک ما القاری] قیامت که در ...

بوده ذات آید به نیک ظهور به ما که در وجودی
 قضا بطور [ایم بایرون] نامی که الیزاسه الموت
 ذاتاً، صفاتاً، قدرتاً همه در نیک ظهور رنده قوای
 نفسانی و سایر قوتها بر وانه کفی زایل، حقیر، فانی
 اولاد
 همه به نیک جند و همه استعداد حبیبه افعال الله
 از ارنی، صفات الله از ارنی آثاره ظاهر رنده
 فانی اولاد به شود دیگر که در همه به قرب نزدیک
 ایله نزدیک ایدر تاکه به اونی سوینجه قدم به اونی سوینجه
 زمانه ارنی سکینه، بیکه، اید، ایامی اولادیم، او
 وقت قول بنده ایشید، بنده لودور، بنده خوار، بنده
 پروردگار
 اهل الله خنده بنده قیامت کبریا آله و قوای اولاد
 به نیک همه دیگه دیگه حیاتی از لیه ذات
 آید به نیک ظهور به آرنی به ارنی و همه در طاعت
 اونی قائلان
 [و بایرون] الجبال کالعهن المنقرضی [مراغب] اعتبار به
 افعال، صفات، ذات در ارنی دافع الموت خیال
 نفسانی، حقیر، روجه حقیر فانی اولاد، ذات الیه
 که حقیر کمال
 [فاما من قدرت موازین] کبریا ذکر ایدر ایدر
 راسخ اولاد به نیک عقل میرانی آید در

15

کندی طایفه . بودای می عجزی مدتی آن ندری کلید . نو فایه
 اوق ، بودای کجی . حقیقه بر پانه بودای . کندی آنکار و او فایه
 آتش صلا . ته پیر آلوده او بودای و کمال دبی قدر درین
 غمزه ، و زدن توره ، هر حقیقه ، گنجینه کلید ، حقیقه فایه
 بودای صایه . حقایق بودای حقیقه حقایق فایه بودای .
 بودای کندی بهی تیر سندی حقیقه تیر ایید بودای
 حقیقه دایره صده کندی بودای بودای آله ، روح ، بودای
 بختی ، ذوقی ، صفا ، حقایق پر حال ایید حقیقه ، کندی
 کور و کور ، صفا ، حقایق حقایق بودای .
 هر یک از این امور همه حقایق طایفه طایفه بودای
 قبل کندی ایید ، هر یک از این قول بودای بودای .
 بودای سندی ، فقه ، صفا ، انتقام ، حقیقه ، بودای
 بودای کور بودای بودای ، ایید حقیقه ، آن بودای
 او عقل کمال و عقل اول . دوره ای تمام ایید بودای
 هر برادی حال اول . سلوک بودای ، دوری تمام بودای
 حقیقه آن بودای بودای بودای بودای بودای بودای
 با شایسته مدتی کلید . بودای آله کلید بودای بودای
 دنیای بودای بودای بودای بودای بودای بودای
 کلید بودای بودای بودای بودای بودای بودای

صفا کلامیه او با نماند شایع بودای
 بودای او صفا بودای بودای بودای بودای

اِنِّي كَرِهْتُ مَنْ اَخَذْتُ إِلَيْهِ

لینا اُی ده ایندیکه کیه نه خرنده صافی

وفات

مصاب
مکملید هر یک از این قدری از هر صفه
خارج از حلقه باشد در طول صفه
دل از باب هر کوفه صافی حول صفه
در از آردی خود و هر یک از هر صفه
قدی حال و اگر این کوفه کوفه ای که
صاف از آنجا که بخواهد از این صفه
مکمل رقبه شود از اهل بدلاهی مؤلف
اول از صافی است مثله بد بدانی و وقت
از این

اولاً راجعاً
آفرینش را که خود به یاری
همه اشیاء و همه یقیناً
همه اشیاء و همه یقیناً
نوری او شده

نیز در این کتاب آمده است که
نیز در این کتاب آمده است که

هکذا
قوله ما حال دکل رطل دکل
قوله ما حال دکل رطل دکل
قوله ما حال دکل رطل دکل
قوله ما حال دکل رطل دکل

23

دو مرتبه
هر یک بار در حاتی که زبانیست قل قال
صافا بخار اولور او زنده صفتیه و بعد و مال
قال ارباب باقی مقلد در دکل قبول آری
یوقد اهنر صیوانه فلی لخواهر در در الی

24

مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ لا يبغيان

علما لقبند : آند دکر له زده دکرل پر برن قادیان
دیور : دکرل قادیان سند جواد و مر جاد اولور دیکد
بغایده آدم و حواد : بر تسمیده نام صه و نام صبه
دیده اولور : برن صله ده دکرل نام آدم ای صوابندی
جواد مر جاد جیدی : آدی کنکا اولور

ایمن زمره من له صاب : صفت علی ایله فطرتا بر تسمیده
جواد مر جاد اولور : بر جواد مر جاد مر جاد
صه و صبه در دیدید : بر دیرله متارف دریدر
بالن قسایه : (مرج البحرين يلتقيان) دیکه : نقطه بر ایله
دانه من لیدی : [نوت] اولور : دانه ایله لیدی ایله
بر ایله آیدر با اولور : یعنی «آحد» ایله «واحد»
حال اولور : بر نقطه ایله لیده پروندی : جواد حالده
کوردندی

بر زخ : کنفی نوردده : کوله : حاشیه : جواد :
لونه : آردده : ثاب اولور : علی «آحد» ایله (آحد)
لونه : بر حال : هم و الید اولور : لونه و صی اولور
اولور : [الله نور السموات والارض] در
والیل اولور : [لا اله الا الله محمد رسول الله] در
ثاب ایله : [لا اله الا الله محمد رسول الله] در
آحد آیدر اولور : «محمد» ده بر کوسه دی برده
مرج البحرين نورد : جمله اکر کله قادیان بر تسمیده
ارندده ده اولور : ده فر دوقه : بر ده ک بر زخ :

مرج البحرين : کندی دارلنی کوسور : (محمد رسول الله) صفایه
زات اعلی ، بترت صفایه قاری سیدی : مرج البحرين اولور
بوردده کا بر زخده : برن آدم : برن ملائکه در : ایله حال
والید سید در : (مرج البحرين آیدر با اولور) برن طایفه ایله برن کوسه
لا یبغیانده مقصود : ایکن کوشل اولور

ایمنیا : کلیا زات و صفایه : صفایه برن اولور : زات قالیله
زات : صفایه کورینور : وجود : واحد در : صفایه
کوس : کوسیدر : باقی : عرش : برده : کوله : دار بر جیدست
بر حقیقه : عرش : آدم و وجوده : برن واردر جیدست ابرار
حقیقه بائنده : زیر آدم و جماله : صوف واردر

و آند [قل هو الله] یعلمون : والذین لا یعلمون [کندی
یلله یلین بر دکرل
۱۸- عالم وار : برن آتی کیتی صفایه : آتی کیتی عجمار و اشجار در
آتی کیتی صوانده : برن برن کیتی در : آیری دکرل : نازی قالی اولور
برن قاتی او زره یاراقده : ۱- کونددر : ۲- آق در : ۳- یلیددر
۴- کونددر : ۵- یلدر : ۶- یلدر : ۷- باغوردر
آدم دخی بر قاتدر : ۱- ایله : ۲- کیه : ۳- سیکه : ۴- دام
۵- قاندر : ۶- آق : ۷- دریدر

جود اشیا بر جوی انانه : اگر ان در : ان یلین نام ایله بر
برج اول جیدر : تفق قاضی اولیانه : زقوت ظاهر : نوده
ن قوت بالی واردر : زیر الظاهر : باطنه آیدر سید
فاتر سورده سی : آیدر : برن مراد : یلی نقطه و مقصود
بر الف : الف لاف : ایله جمله کلام الله در : برن مراد :
زات ۱۱۴ سورده سید : بر سورده لدر مقصود : ۱۱۴- آیدر

٤ - فَاثَرُ الْمَلَايِكَةِ . الْكَلِمَةُ

سرلیک : ۲۰۲۰ خواتین

صود نایم از سبب : شرف

ارشد فی سلیمانہ دارالعلوم

مرتب، و 2 خواند، 10

آفتاب او کو عالم دگر

عرفت . . . و در همانجا

الحمد لله رب العالمين . اللهم اني اذبح اليك هذا العبد الفقير الضال .

مجلسه ۱۰۰۰

[Faint handwritten notes at the bottom of the page]

او حایه و صلاحه

وَقَدْ رَفَعْنَا فِي ذَٰلِكَ لَكَ آيَاتٍ لَّئَلَّامًا تَعْلَمُ

الملازم في الجبل المقدس في اول الفهم وولى النور

[illegible][illegible]

بند و اینست در حق هر و صدق صوفیا
 که بنده مقصود دل آید الیه بنده قفسه و طای
 چون مصلی کرتیم ذوالجلال شوییم
 یزدادار آید «کنه» ارمم چه تا یباید به ۱۴

عابدیم خود بنده کرم آن ازل معبود منم
 کنده کنده کنده کنده کنده کنده کنده
 آشنای هر بنده ساجد منم
 طاهر و صوفی یا که شاهد صوفی
 ایخ بدویم بایر که بلیه شاهد شود منم
 مستجاب اینم (ثریا) نقیض هیچ به زمانه
 عار منم که هر دو عالم به با مقصود منم
 بنواهد و ای دل یانه اینم آفتاب
 کلام آتشخوار اولسم ز غم معبود منم ۱۷

خود نماز احمد با فرادلان منم بن معبود دل
 نور دانستم که وجود مطلق تمام اول
 اتمام و تمام عوام من بن معبود دل
 بایر که منو بایم بن شاهد صاف
 ندی خاص الخاص و صلیه است بن معبود دل

صانع منم بیز ده موعظه خدایه عالم بن
 واقف هر عیال اول ده بن معبود دل
 صد کالید «ثریا» نه لسانده حقیق
 فطره لفظ اول و رسول کند بن معبود دل
 ۱۱ نو ۱۲۵۰

دریم کرم مدام الله دریم معبود دینه الله
 لسانم ذکر صورت منم لیوه «یا هو»
 بایر که بنده ازل و اول معبود بنده الله
 معبود بنده به توحید افعال اعتبار به
 درگاه واضح دریم بلی که منم اول طایفه بنم با الله
 کلام معبود بنی بلیه ایدر نا اهل بی شهر
 آنگونه در کلام ده کلام نشی آگاه
 لسانم آگاه معبود اهل صوفی نا بنده
 آیتا در اهلک آینه معبود اول با الله
 بازنه (کنه) دریم اول معبود کلامه الله
 آتی اینجا بایر دایم «ثریا» شاهد فطره الله
 ۱۹ نو ۱۲۵۰

سرم او ازین صوفی ده به اینه حقیق
 آلدانا صافیه صورت انسانه دلم بن
 خود ده نور خاکه نور مدام ده ایتانا
 زیر این نور هم ده خاک ده خالیم بن
 به حق آید ما جیم خود صوفی قانا
 مرقد دینیکه خانه به اول و اول بن ۱۲۵۰

در قولا نه که کوزه جان بر کوزه دیکه که
 مرید استیا و عالم نور ذات مطلق
 علم و کرم دست یابی عاشقان عارفان
 شی و اثر نهاده و با قانا «ثریا» او منم
 خالنه منونی، مخلوق عیب خالنه کیم
 مه ایتم که ارک منم فیما وجودم لا عیوم
 نورخانه هم هیچ به کرده مه که عید المارین
 در کلام میویدم آمد تردد اینه زدهم
 ۱۰ اثریه کانی ۱۲۵

یلم زدهم دین کتابی نهجه انبیا نه در
 منم یا منم یا کافرم یلم زدهم
 مه که هیچم هیچ لازم می یله قرآنه نه در
 در کلمه یا یلم بنده بود باعث منم
 با وجود ده ده منم آمد وجود به نه در
 عارف منم که در عالم منم فاعلی
 ابی ایه مائدم که بود بنده یا یلم نه در
 یلم هر یلم شامام دونه زدهم انزارد
 واقتم که او منم لا غیره یا حجام نه در
 نه ایه رازر مطلق به قضا یا کلمه زکای

یلم هر کلمه ایلمز که منم قضا نه در
 آشتیم نشی من یلمز قضا یا حاکم
 یلم زدهم آرا یا ضیعا نه یلمز اول به طایفه نه در
 صافنا در و یلم زکر دایم دایما آله دین
 زکر دایم اهل اول که قائم به ذات اول
 ۲ فایده کانی ۱۲۵

یلم با منم یلم عیب قنده دینه اوست
 «آله اید» ابی منم سو یلمی در دیم
 با وجود یلم یلم یلم یلم یلم یلم یلم
 وقت کردی بود اسرار یلم یلم یلم یلم
 ۱۰ فایده کانی ۱۲۵
 آله ده یلم یلم (ثریا) بود یلم آله
 ترک آله یلم آله اید آله اید ده کفر اولدم
 ۱۴ فایده کانی ۱۲۵
 وجهه کلمه دینکده مونانز صافنا صافیه
 حالت آینه تبدل کلمه ارطانه یا هو
 ۱۸ فایده کانی ۱۲۵
 ثانا ده منم که لسان کلامی یلم یلم
 آله یلم یلم ده یلم یلم یلم یلم
 بنده یلم «ثریا» یلم یلم یلم یلم یلم
 بنده «عین» آله یلم یلم یلم یلم یلم
 ۲۰ فایده کانی ۱۲۵

زاهد خدو ز اولاد آله ایامه ایتیه زهم
 مایه آملم امانم شاناد و شمر باسه آلم
 واقف اصرار قرآن حقیق کتب بیلر
 که «نفت» صاحب محو موجودات من
 سه «ثریا» و من «انا الراحه اهد» نه الاده کم
 ۱۶ مارچ ۱۳۴۱

بکالتیصل کافر ده زاهد من دیمم آله
 اساس آله جانم من آلمیوه من دیمم کج آله
 بشر صورت لایحه زاهد نج انسانه قیاس این
 بکالتیصل جانم ایضا ایدم حیره من آگاه
 «انا الراحه اهد» یا هو تنای آوردی عیبت
 تفه ایلدی شانه رتبه بیت الاهییت
 نه لایحه تنایه فرامان ایلد جمله موجودات
 «ثریا» سه و ارغاشا کورده شونه ندر آملیت
 ضاده قالماسیه و ارسیه بلنیه هر عینیت

کافر اول مرهم اولاد آله بیانه
 آلمیوه و ارسیه و ارسیه و ارسیه
 شرف قدرت امانم ایجاد ایتیه آله
 آله اصحاب باسه آلمیوه بیلر آلهام قرآن
 به و نر کیسه دیمم کتاب شوال دل آملی

تکلیف ایلدیم زاهدی اهل حق بجهان
 بیلد (لذ) تمایل ایلدیم آله مرهم
 ایلدیم مثنی اولده یا نادر اول شمه پروا
 آله آنت مثنی خطاب قاله آلهام
 او نام ارسیه ارسیه عین ایلدیم مکمل مرافان
 دینده من بیلدیم حقیق سولیدیم زاهد
 و ایلدیم لایحه بیلدیم کور جانانا
 تنایه عینی لایحه لایحه کور کور

معذب لایحه لایحه عذاب ایلدیم بیلدیم یا هو
 وجود ایلدیم آله یا نادر دایم الاوقات
 اساس لایحه کج بر آله عذاب ایلدیم بیلدیم یا هو
 عیب کج و ارسیه آله ده سواله اعتبار ایتیه
 ادره مائل ایتیه ایتیه خطاب ایلدیم بیلدیم یا هو
 نه دکل لایحه آله اولده ایلدیم لایحه لایحه
 ادره نعلنده نعلنده عذاب ایلدیم بیلدیم یا هو
 ۱۸ نیسایه ۱۳۴۱

عیار شه ایلدیم سه و ارسیه ایلدیم بیلدیم یا هو
 دیمم مثنی آلهام به حاله مثنی و ارسیه
 آلمیوه آلهام را ایتدیم دیمم : «ای آلهام»
 نیم نه ترک ایتدیم آلهام دینده قورمارک
 آلهام مثنی عارف یا آلهام اولاد

کتاب سوز مولایم آقا شیخ زاده
یک ده سنه کاتبه داره و نحوه الاماره
۷۰ دره ثانی ۱۲۴۴

عنی رافه آقا الله

ص

بالایا نه قدیدم آقا دقت اوله بر بامه
هر ال آقا وضع ایلده من اولم
۲۰ قریه اول ۱۲۴۶

کتاب الوجوده صاحب و ذات حقیقه محمد و ولید موزی
(عالم آغی) دندره مدهند . الله لیه . از طرفه ایشیه
موزی که کفر طغیه دملدر . هجوه قالیسته تعریف ایشیه
حاجت . او دل بر صلاقی مقامه اولدله ایله هجوه
آقا ایله ایشیه قرآنه و حادثه یار ایشیه ایله من
نقطه کل : منه حقیقه اشیاء دملدر . بد ، منع موافق و جواهر
ملا لیه . حقیقه الحقایق . حله وجود . نقطه کل : نه
بحث ایشیه عالم آغی . کتاب الوجوده صاحب و مالیت الیه
برده . ساد طلیت . وجود مقدس ایجاب ایشیه در برده
نقطه غیه کعبه غنیب حال اولانه

صاحب پنجه (عربی) جو رنده لیا آقا نقیاری دیکله
حاکومه بر عقربه موزی تم ایشیه در . بر سوز حقیقه
حقیق الحقایق . عالم آغی . و ایشیه کتاب الوجود اولام
کمال اولدله الله . بر دزدان مویشیه در .

دندره تعریف بقیه . تعریف دندره بقیه
دندره تعریف : هر ولیه وارده
تعریف قدره : آقا : صاحب الرحمن مضمون
جوانه بر نقی غنی ایله من غنیب ایشیه
تراجا : الیه مقامه در . آقا ایله من ایشیه
ایشیه بر جانی بر لوز . عجباً ثواب دیدیم . الیه نه ایشیه
که و جانی مقامه در . آقا ایله غایب هجوه ایله ، علم ، قف
عالم نه در . کندی نقیسه روا . لو مدیک بر شایسته لاینا
بایق .

بر و بر بوییت جوین و ایشیه اولدله موزی قوز سوز : کوندم
کوندم لایق ایشیه و ایشیه و ایشیه میات ایشیه برکت تم
الرحیم جوین ایشیه دیم . اول ، آقا ، برکت ، غلام الدال
تم . بر سوز ایشیه ایشیه ایشیه اولدله آقا عالم جوع
ایشیه هجوه اولدله
اشرار بر بوییت : آقا ایشیه لایق . موجود برده روحانی
صمانی شکله دندره تعریف سوز دین

بر ارمادار منده (خالص) هر باختره هیران
مکاو نکا کالده بنده این صبر آن
بر بر حکمت آید بر بویونده هیران
به آسمان در صفا در بر درنده هیران

(خالص) آمدی صبر نکا بر ده اوله دورا بر
بر بر نده حافی این در ده اوله دورا
نکا با آن هیرا بر ده منده بر جاده صبر اید
صبر واقع بجا در منده دایم بر ایدر

بلای جانم بر ناله غنچه خریانه اولیش
ویر منده جان باشی جاده ایینه جاده بر لیش
اهل دل آشناسه ذوق روحه طویش
خار (خالص) زال بر دامن تا دخی در بر لیش

بر ترا صبر در جاده ندر لشم آرم منده در
نور صبر با صبر طوید در صبر مادا بر منده در
او در حال آید دوری هر آشتا منده در
منده در لیش بر عالمه کنت کنت و آرم منده در

آن کلام منده بر بویونده غنچه در دل کندی
بر ندر اوند بر غنچه ابدی در دل کندی
غنچه بولدک من بخانی اوده در دل کندی
بر ندر من صبا در لیش بویونده در دل کندی

نیار بلای این طیش من هم عاشقه هم جانات
هم اتره هم مؤثر هم آشکار هم نبات
هم طلیعه هم جلیله هم مخاسه هم عیان
(خالص) آدره سجدی اوله در عالمه صبیان

آه نازک و آرایه در هیرا بر آینه کندی
کلیه واقف دیکل سجدی این در دینه
هیرا سیر جی قالمه عالم بونه مناسیرینه
کندی بر لیش نفوز اینک آرمادار سجدینه

بر درونی دار که حایه صبر منده او ظاهر
بر ایدل شو با وقت نه جاناندر اربا لیش
آه غفلت دکا آگاه دکا کندی او در
نه بلیله نور غنچه بر در الهی ایدل

۴۰

قضاة بدین امر شایسته بود و نه در آن: مگر وضع قاضی بدین بود و نه در آن
 در صوم صلات و ارجح نظام و ارجح نظام و ارجح نظام و ارجح نظام
 در بلا در فساد و غریب الیه طالب: که و ارجح نظام و ارجح نظام
 در بلا در فساد و غریب الیه طالب: که و ارجح نظام و ارجح نظام

ص لاک لای اسقاط ایلین لای لول
 یو بو لولت عالیه و صحت لای لول
 قطره آلدانما لول لای لول
 عالمی احاطه ایلیم دریا لول
 سرری لول باغچه مانا لول
 وار لول شہ عیال لول لول
 خواب خفته لول لول
 قدره ایمل لول لول
 حزن دنیای لول لول

دارنده شهرتند ای دل کو کز نیکی بول
برخی جانانند به خیر آلوده و بدست زانیا
که کز کل قافله بیرون بال آید غفای بول

بر اینک بود چنانچه هر یک عالم
حاکم عرصه اند بر اقلی نام الیزم
در بر سر امرار حق باید بر زانیا
بسیار به مظهر الطریق استیلا الیزم

شود ضد این مناده سر عالم
جهان شایسته در هر یک این آرم
نظر جنب نهادند و در هر یک سر
آینه تقویم منم آنگونه آرم
هر احاطه عالم عرفانند مکتب الیزم
سر عالم الامتداد بود که محرم
عالم اندوا و استعداده میزدور
هر چه در ده دو رانید و از این بگرم
بر درون مکتب مستوفی معادانند
عبد عرش الله بودیم شادمان خرم
صبر آید حقایق استیلا علیه برو
منافعه زانیا آنگونه میزدور
نمودند و فیض الاراد و لایحه حق زانیا

از و چه در مقام بی سامان آید

من به مرغ لعلی طافم لا طایندر
کو رو ندوم صورت آینه جویام آستیا ندم
بن زلف خنجرده کو در جبهه اندر ای زاهد
که بود در چشم حدیث کوره فیه عیانند
و بودم با نده اندر بیستم صبح یزدانی
عائنه که عزایه ای بودی بپردی آرد و خاند
چو به امرار آید به خرد دار لاری غافل
ز بید زانیا آنگونه صورتها نند

ز مکتب بر عالمه کی نبوده کی لایلا
کما به جلدی سنه کو در بفرشته مکتب
چو سنه خنده و مستوفی در فیه بین اید فرهاد
نیمه ز کادار لایلا بودار اینم هفتی دلم بین
نه من بیند، نه من بینم نه من ایبه منزل زانیا
بر سه ایبه در فیه اول بیدند که میزدور
وجود آید ایبه به تفریح ایلیه آید
چو سنه زانیا منور آنگونه مکتب ملام بین

جام شود در دمه ایندیر جان بختی ترک اید
دایما ایدر صفا ایدر باقی مستانه کو
عارف بالله از ایندیر بیدیدر کو هر
کشف ایدر ایدر ایدر عالمه کشف کندانه کو

هو دیکه قلبه کفر فضاک ایدر
اول سید در لاله حاکم ویران کو
هو ایدر لاله عارف ایدر صدمه وجود
ایچو خفا اولدور دم دل مردانه کو

زاهد الا ای آنرا جان دلیر لای تر
یوسف لاف لاف ایدر ایدر فرود در لای
من عرف سرینه واقف ایدر ایدر ای مدعی
رفی فتم ایدر مزسه وار لای غزلای کو

صاحب ایدر ایدر ترک بزم ایدر ایدر
کیم محبت ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر
دار ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر
جانه جانانه ترک ایدر ایدر ایدر
مرد فدا ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر
صفا ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر

صفا ای ذلالت ایدر ایدر ایدر ایدر
ایستار ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر
صبر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر
برکت ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر
آینه صفا ایدر ایدر ایدر ایدر
بر آینه ایدر ایدر ایدر ایدر

یل ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر
ایستار ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر
یل ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر
صبر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر
قال ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر
ایستار ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر

ایستار ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر
ایستار ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر
ایستار ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر
ایستار ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر
ایستار ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر
ایستار ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر

[ام كتب ان الكرم سمعوه او ليعلموه
 انهم الا كالا نعام بل هم اضل سبيلا]
 این : نظر آید بر سبب که از نعل جو علی الشیر
 یا خود را کلا در آن انداخته خوانند که در
 خوانند در دها زیاده بدانی باشد مکرر

آیت کریم : [يعلمون لها من الحيوة الدنيا
 و هم عن الآخرة هم غافلون] بدایت کریم
 سور و روم در صفاتی شود
 از صفات دنیوی که در بیان و از آن فرجه
 غافلند

عرفیام : زمانه بود که تیر آید به کرم و شیام
 آشکار در بی اخیر بر می آید شیام یا به تیر
 و می : [ان لیدوب لاهم الزلزال و یوم یوم
 ای من الله ان الله غیب الاله ان یوم طوفان
 را با ما بود « ظلف » که ان الله ای عقال
 قیله آن خنده میگوید و قیله الاله ای عقال
 بر سر ای ای که
 خامد می شود که بر آشکارا شده
 کولا شام و روح در میان خبر مناسبت شده

عرفیام : بر لوی باقی ما و آمده به بر مسعودت
 عتوبه وارد شد که می بود فانی و فانی
 عرفیام : بنم دید که در دیدی خود دید
 آن خنده می باشد که بر ده این می باشد که
 ده بن قایم

عرفیام : بر بودیاده بر نفس باقی از آورده
 که می حادثه در هر آید فامد در
 دنیا ده در که در که می که در هر آید
 آورده می که در فانی باشد به طولانی ده
 که در آورده فانی از هر آید با شاک ده
 که در فانی به فانی به فانی

عرفیام : دانم که کوز از بر لیدیم از لادوسی
 (این الله) بر آید و کوز از بر لیدیم از لادوسی
 جلایه ای که در می آید می که در لیدیم از لادوسی
 که در بر لیدیم از لادوسی
 عرفیام : روح ده قلم ده خنده ده
 که در فانی به فانی به فانی

ضایعات : بدعای اسلام آلوده شدیدی می باشد
عزت و کبر آدمی نیز کم شده

عمر خاتم : الیٰ علی : بی بی طایمانہ ، سنہ ۱۰۰۰
بی بی طایمانہ

حدیث: [کل معبود مقدر و کل مقدر معبود] هر نی
معبود ایدنش که مقدر دل اولاد. هر نی مقدر ایدنش
مقدر دل اولاد.
امام جعفر دیگر: طریقت نام صند: فقره جانی محمد.

برنگه و صفت عالم حقیقی . . .
عشق محرابی . . .
نقطه و صفت عالم کثرت ظهور استیلا . . .
نقطه و صفت کمال بارشاهیه . . .
نقطه و صفت کمال توحید . . .

آنرا که از انجم آید در دنیا، با باده و غیر
الطافه در برادرده از حق موالیه ظاهر آید
حدود، نبات، حیات، حیات، حیات، حیات
بر دره قتل، قتل، قتل، قتل، قتل، قتل
اصل، حیات، حیات، حیات، حیات، حیات، حیات
شیء واحد در

من عرف صریح از آن؟ منی در برادر و وجود دینی
چون باشند طریقتی در اولاد، بر این در موجودی
ضابط عقیده و حیات

آنرا که از انجم آید در دنیا، با باده و غیر
الطافه در برادرده از حق موالیه ظاهر آید
حدود، نبات، حیات، حیات، حیات، حیات
بر دره قتل، قتل، قتل، قتل، قتل، قتل
اصل، حیات، حیات، حیات، حیات، حیات، حیات
شیء واحد در

آنرا که از انجم آید در دنیا، با باده و غیر
الطافه در برادرده از حق موالیه ظاهر آید
حدود، نبات، حیات، حیات، حیات، حیات
بر دره قتل، قتل، قتل، قتل، قتل، قتل
اصل، حیات، حیات، حیات، حیات، حیات، حیات
شیء واحد در

آنرا که از انجم آید در دنیا، با باده و غیر
الطافه در برادرده از حق موالیه ظاهر آید
حدود، نبات، حیات، حیات، حیات، حیات
بر دره قتل، قتل، قتل، قتل، قتل، قتل
اصل، حیات، حیات، حیات، حیات، حیات، حیات
شیء واحد در

خالد صابری . مکتوبه شریفه صابریه فی الجلاله

دوہ دار

دوہ بر او در . امر نہ در ؟ جنی دیری طو تاندر .
امر ل مر زای یورہ کہ ار تاندر کی بر نطق در .
امر عود در . عودنہ تہ نطق در . نطق اب آید .
جلا تاندر . ہم لای وجی در . ہم عود در .
هم تلم ، ساجد ، مسجود ، فاعل ، مفعول ، فاعل ،
حاضر ، اول ، آخر ، فاعل ، یا لہ در .

قطب

قطب قائمہ بر اول . فتنہ فتنہ نام قطب .
قطب بقہ مند . ۱۸ عالم ہر ذال دانہ کی در .
الیا جلا ندہ . ۲۵۶ در . بدندل وجود کی کلہ .
مد تعالی زائید ، فتنہ ، لکندہ قطبہ فتنہ .
تہا ایہ . ۲۰۰ بر ہفتہ . فتنہ ہفتہ .
بہر ہفتہ . ۱۰۰ ہفتہ . اجاہ ہفتہ .
قطب تہا . فتنہ نام قطب .

صورت

صورت ہر اد : صفتہ . انام فتنہ صفات اللہ .
جہ صفاتی ایہ صفتہ ہر اول . ہر اول . ویدہ .
جلاہ .

اگر خدا اشیائیکہ الیہ کہ دیکھ آید .
ہر ز الیہ کہ لکندہ الیہ . صفت . صفت .
تہا لکنت ، لکندہ الیہ وجود الیہ وجود .

عالم کلی وجود و جانی الیہ
جلا نہ جانی و جانی جانی الیہ
صورت لکندہ و لکندہ الیہ
صورتہ صفاتہ جانی الیہ
- قابیہ ہر صفتہ -

قابو شیدہ ہر ہم عن حقیقت
صفتہ و ذاتہ جانی ہر صفتہ
- قابیہ ہر -

آریہ وجودی قائمہ عالمہ وجودیہ آریہ ہر
حقیقتہ ہر لکندہ ہر ہر صفتہ

ہر ہم ہر لکندہ الیہ لکندہ الیہ
(ذاتی) ہر لکندہ الیہ لکندہ الیہ

ذاتی دلوانندہ

ذاتی ذاتی نہا ہر لکندہ الیہ
ذاتی عقل الیہ الیہ الیہ الیہ
جہ ذاتی ماہر لکندہ الیہ الیہ
تہ سر لکندہ الیہ الیہ الیہ

فرود روی از راه صائبه بیدم در حق
 آن بیایه خدا آید بر لوتی بخیر و زیخ جان
 کل ای (ذاتی) فنا اندر فنا رسیده در تمام
 مراد سرود صدیده منی باقی بیده جانان
 پیغمبر پیور روی : طریقت قولدر : طریقت عقاید : صفت
 حالدر : بودن و نبودن : شیء با نام : ایز صفت : طوری
 دیگر : رسول آرام : (طایع الله) : دیدن
 عالیه وجودی : آدم : آدمیت : وجودیه : عالمی : بزرگ
 صفت : ح : ایلی : بودن

{ موقت نه ۲ جائز : الذیلة : را }
 آیت کریمه :

[فَمَا اسْتَسْتَعِمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ
 فِی زَوَاجٍ یُغْنِی عَنْهُنَّ بِرِزْقِ اللَّهِ وَهُنَّ
 حُورٌ مُّقَاتِلٌ ۖ اَبَدٌ رَحِیمٌ]
 رسول گریا به موقت نه ۲ منقح موردا ده

جبرائی : محمد علی و سلم و غیره : نقله : صورت : نقاله
 اسرافیل : قلبه
 میکائیل : کشته
 عزرائیل : و کشته
 مائیکه : فان

صورتده ای و می که منزه در اله
 کل حقه باقه و لا یرکع و لا یسجد

عاقله و نه : ایمان : ایمان : ایمان : ایمان : ایمان
 بودن : ایمان : ایمان : ایمان : ایمان : ایمان
 نیست

انا الحق جائز و نه و در و فی
 یا لای (لا) (لا) (لا) (لا) (لا) (لا) (لا) (لا)
 نیست

از بد سر مستم : الذی : ایمان : ایمان : ایمان : ایمان
 به کلیم : صاف : ایمان : ایمان : ایمان : ایمان
 گریه جاناندر : دل : ایمان : ایمان : ایمان : ایمان
 صور صا جانانده : باید : ایمان : ایمان : ایمان : ایمان
 - فخری - باید : ایمان : ایمان : ایمان : ایمان

صد صورتده انانده سنه کله طایفه

نیست

عاقله : عینه : باید : ایمان : ایمان : ایمان : ایمان
 آص صورتده : ایمان : ایمان : ایمان : ایمان : ایمان
 واحد و ایاه : و اسجد : قاله : الان : در : دیدن
 نیست

صورتها که در این مقلد، این است که
باز عین این است که در این است

موتما در زکات و نور و نور : نور من ال نور و حقیق ۱۹۹۱
- نسی -

صورتی که در مقدمه مذکور است و آن آردی است -

جمله عقد در حق این موجود است : حق ما جد ، حق هر چه موجود است
 حق ما این عالم است : حق و در ما باشد حق هر چه موجود است
 - من -

بدین صفت انا الحق میگویم: صد بنم صد بند و در صد میگویم
که بد اسرار حق صد میگویم: صد و نیم قرآن در صد میگویم
— — —

عزیز و مشفقہ عقد مولدین : خانی برکاتہ بودہ مولدین
 خود بخاک ازلدی و عقد لایمین : ازلدی شیخہ و مولدین
 - سن -

کرخی من طایفه من بی نامه : منده در عهد خنده کرد و عهد نامه
رو ۲ قدمه ۹ تنی خنده بین نامه : جاودانه اول می و ۵۵ جاودانه
— بین —

== جو مقصد ==

أي الذي يرمون عتلك صا در
أرى برهض ضول جودول موزل صف در
طرد طار انز قالمش اي بينز

تکلیف و ایدر قیامه عمل و ادر
عهد نازی بنده شرط ادری مهر و جامع
شرطن بیدار آند شرط و طایه صلا در
ای بلیه به مهری ایتمه عهد کی ای
عهد به مهری قبول بیدار در

مقدار هر یک از اینها را در مقدار

این صورت کمالی رسول الله
بر صحنه حدیثی ازل قول و طهارت
طایفه

آینه بخیه ارلدی ادریت ادریت
بودی ارلدی لم فقه آشنای
آینه در قناعت ارلدی لاشه در امانت

اول و نده عشاری برادران لایه
اول و نده در حسابی هم راحت و عیالیه
اول و نده صد یا نده اجماع ابتاد

از جمله و غیره و از این جهت
از آنکه و غیره و از این جهت
از آنکه و غیره و از این جهت

مستوفی از کتابخانه
عمومی کتابخانه
مستوفی از کتابخانه

چو در عهد یوم دیندر آفریده و کماره صندره
 دینه ایتمه اولکم آدینه در جدار
 اول شرک بخیر عهد بی قیامیم
 قدر و فضل آنها تفادله بر یاد
 صوره حج - الماکیه عهد کوفه در ای جان
 قلمه صور که مکیده آینه می صناد
 جامده عهد ارضی که کوه قید بنیم بی
 قرآء امام اولدی راتم برزدم صناد
 آذینه حج اکره حجاجه صندره اولدی
 اول بابره نه یلمیه بر سر کیم عماد
 ایماذ یوسف رآیت کیم ایلدی با امانت
 دینه ایتمه اولکم عهدنه بی وفاد
 یغیرد سوزیدر کیم تارزه کدور
 بر عهد و با امانت بیایم نه درقاد
 شول عهد و شول امانت بر عهد و ارضی
 بر عهد بی ای ایماض کیم دینیز اولد وفاد
 ای کفر و شرک ایتمه حاننا یوزنیم
 اسلام و شرع و ایمان یوزنیم اولد
 دجال طغنه سدر خندق ایلیم (سین)
 غنیمت در عهد کون عهد و عهد صناد

اسماء صفات افعال بر نه کورده عهد قاجری
 بر نه کورده عهد قاجری وجود مطلق بر نه کورده عهد قاجری
 بجا آید بر نه کورده عهد قاجری ایتمه بر نه کورده عهد قاجری
 اسماء ذات : آلاء ، رب ، ملک ، قدوس ، سلام ، محمدی
 اسماء صفات : حی ، شکور ، قهار ، قاهر ، مقتدر ، عظیم
 اسماء افعال : خالده ، رزاق ، محی ، محبت ، ممد ، عمار
 نافع ، هادی بی

کورده دینارده مایده ارجو زاده بر نه کورده
 صفت کمال ذاتی ، کمال اسمائی وارده کمال اسماء
 اضافی دینیز . مملکت کمال ذاتیه در اید اولدی
 کمال اسماء اضافی اولدی لا زده بر نه کورده عهد قاجری
 کورده اولدی آمار اسماء افعال اولدی
 صفات افعال بر نه کورده اسماء صفات آیدانه اسماء
 بر نه کورده کورده بر نه کورده ذات ثبوت در عالم
 دهشت و جبر

عهد بر نه کورده عهد قاجری عهدیت مرتبه سنده دکلور
 زبیرا عهدیت استیلاکده اراده کورده یوزنیم
 ذات قبلی عهدینه دکلور بر نه کورده
 حضرت علیه صرا اکل مظاهر اولاده ضم اولدی
 ای محمد بن علی اولدی دلالت آید بر نه کورده عهد قاجری

معنوی ار لا رند در علی صورت محمد ار لا رند
محمد بن علی ده صورت علی در صورت محمد در
به صورتی دیگر در ۹ محمد بن علی در صورت
باله نه منا در ۹ جاحلا ادران اید در

نوی صورت در صورتی اینه عقیده دلا سیدر به سوری بایس
وارش بخار لمان

پل ای انان در حق محمد بن علی تعلیم اینه تعلیم اینه
من تعلیم اید در حق تعلیم اینه اید در زیر امن صورتی مع
و صورتی مع

میر حاکم زان احمد سید نهی اید در صورتی تمام اید
بر صورتی اید در صورتی اید در صورتی اید در
خاموش در صورتی لازم صورتی اید در صورتی اید در
با علم بنادیر

هر که در صورتی باطنه خفیه سوری اید و صورتی سوری
بود در صورتی سوری اید در صورتی سوری اید
اید سوری بود باطنه خفیه سوری اید در صورتی اید
سوری

ایم ایزم آدمه ریاضت خالص بود
دکان هر ایزم ایزم سوری در صورتی
۹۹ قاسم ۱۹۱

پلی علی قبل صده مداد تا لصدی
هر صورتی در صورتی سوری اید در صورتی
ال او صمد سینی کشف اید در صورتی در صورتی
من در صورتی سوری اید در صورتی سوری اید در
- صایان -

صفت: عبادت: شینیت (صاف قلب اید اید)
اید لمدکی بر شونا دیر

نیز بقا سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی
تا سوری سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی
کل بود به صورتی سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی
سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی
تا سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی
کوزله با سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی
- سوری -

عاشقه یا سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی
اید سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی
هر سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی
کوزله سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی
اید سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی
- اصول -

بر لک عالمده سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی
اختیار اید در صورتی سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی
اید سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی
اید سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی سوری اید در صورتی

ای تو کل ای تاری آینه ای تو ز و از لفظ نه در؟ بیونی بلیه
ای تو کل ای تاری آینه ای جانده باشد کنده از نه نه ادو
رجه که کو د شد تاری کوفته طوی دیو له سو د ای لیه کو که
بیه بر لو ای تو کل کله و لایه در آینه یار به نه در ای آل
زاده لیه خام صوفیه و بلیه لا - الا لیه لایا جود
صادق عاقل قنده اب الا و لیه آل سوزی و ارد

جسم گویا در دل من بی گوردل می خایزم
گو گاهم بدختم بدقت من آهلی خایزم
اینه حقیقت کندل خایر من بود و بود
بود و بود صورتی بی بدی خایزم

نقطہ کو ر من نقطہ در کہ می باقی آید در

کجی بد صورت کثافتہ وار دایمیا من اوکا
کور نہ ذاتیہ الحافہ آمل جانہ من بکا
من منی نول امید کور ناصل شیدر رہ نوار
سندہ سردر جم آشمار بایور صد (شہوار)
۷۷-آر الہ-۱۹۶۰

آری غیری صاف نماندند که شوار

ایرانی خیره خاکی
من تمام دوزخها را میسوزاند و نور و رحمت دارد
هزار دارم همه عالم میسوزاند
پیش من کمال نفسها را میسوزاند

پیش از آنکه در نفس خود بداند
سپید (که) منزه است در هر شیئی که در عالم
زیرا که او آسمان است از این عالم جمیع اشیاء و صفات و افعال
جامعه در حق او خلیقه و معبود صفات در او
مطابق دیگر در او فارغ از هر اشعار و معبود

ما به دیدم . . .
 رهن : رهنده متفرق : قارنقه در آشپزخانه وجوده
 کبر مکر : میدان مکره و جردی که لاله فیضه این شهر مکره
 هم : آن نه نرخیه عاید منوقا نالانید . اتحاد در حور
 فیضه فله انید .
 عاقله در جردی ، بریسی ، ماکلی ، صاحبزاده

الحمد لله رب العالمين : عالمه له موجد
معد تعالى قدرته مقرر : حمد : محمود له
الطوبى : حيا : صفاته صالحة و صوره
73

73

چنانچه اهل مقام اولاد از سر آید می توانند هر کس که افعال
 صفات ذات و حدیثی نماید یا بارم سلوی تمام اولاد
 بدین مکره سلوک یقین آید و او حذب اید مقام جمع حضرت
 جمع و احدیت و قاپ قوس اولاد و اجمع صفات تذلل اید
 بعد وراثت اهل طایفه محمد اید مقام او از دینی واحدیت جمع
 نازل اولاد

برای جمع مقام آلا ما از سر اولی خوانند

بد خاطر . صفه اسماء و صفات هـ هـ اخي . هـ اخلاص و صفه
آهلا من بودند از دوزخ طاری بود .

جمع من اوقات ايميه و عدد هذه اعتبارها اربعه اعتبار و عدد
براي و عدد ايه مساوي . تغير ازل و عالم بود بغيره
سؤالات دائره و غيره .

فمن يني وأصديا مسارا . ليه ثانيا في عالم به الحشره آفاده ثانيا وقصا
عالم حاله في . ثم يني أو كنه في . ليه في كل انشا ميان
ما في . ثم فانه كنه في خارجي ليه في الـ

أمر الله : وجود علمي زائيد : آغاياه كماله : عالم خلقه
وجود بمنزله خروجي : بعد آغاياه ثابتة : أصل وجودي : بشر
نزيه : حقيقة (لا وجود إلا الله) : وجود : واحد : لا مركب : لا

مکاف و مورد حقیقت ارای موجود درین اثر. آثار خاص اولاد
آیات ثابته آکامید که بعضی، بعضی در آنکه میفرمود
نص حد اولا اثری که در مورد انتقال اید. حقیقت این اثر

مؤثره صوره در اثره صوره اوله
[استقر ذات المؤمن فانه ينظر بنور الله وينظره بنور الله]

75

آنند نورضا ایله نظر ایدر. اولاد وجود حق جیده اُمید
کور. مؤمنه اعتقادی خدا ایله کورند. مؤمنه کورند
غافل ضالدر. افسوس، ضلالت، زاندر.

نور اولام بصیرت لاره من . نور کوزه جود لاره . نور حوض جود لاره
اولام اشکات لاره ایچیه اولام نور ایست . اولام کوز کورد

مشهد در قمارخانه
عبدلعه خواجه ایضا

بزرگ عفتی می داند

صاحب دین و دنیا . مقام عید . صاحب دین و دنیا .
دین و قرب از خدا . جمع الجمع فاعل ویرای . برین صاحب
ایستاد واقف از لایحه ده .

و من العبيد والعلماء و منهم من مضى اليه حقه فدية
و من اولاده عبدك حيات و يا حيات عليه اي احيا ليدري
اي ارسله وليد بين حيات صير و يا حيات و لا تزل الوداد

موت علی، موت مؤمنان ای اشیاء، لایق از خود
بوم جسد در الحاق الی ای اشیا، لایق از خود
روایه لایق بقوه انده اشیا، لایق از خود

بر دره بتری ضاقتی خدا صفا شد
 قریب قرائت عجل خدای با طهر و پاکی
 در آید فنا او را صد گشتی نشسته زین فانی از لطف حق تعالی

ما جسته و بر تنی فالافند
فاطما سید - مقامات جذبه ده : قرب فراگشت ، قرب نوافند
اولد - اولی جمع ، انقضی حضرت عید

دکلا آصلم بنم طوبرامه صانمانده من بنی
کور دیگه بانه صورتی بلایه جانده بده فی
تت جوهرم بنزه رم یونه بر قالدیر بل قف
من منی ترل اینده بر کور (شهواری) کی کتدی

بطوریه یونه خردار گوردر ره جوهر
(شهواری) دیویر کیم گوردره بدشکل زمر
بن نه جانده، جاندایم بل اضافی اسر
غنا صرله اولور دویریم شیه بلیر مرغی

جوهرم هم بنم صفا صانمانده تم
دیردره صورت ایله گوردرن دایم بنم
لاه صیره، کاه صیتی کاه شهواری ادرهم
هر کوفله بر جتید له محرم، امیر ادرهم
۵ - ارجامه - ۱۹۶۱

نمازنده من یولمازم له به حضور
یوسندیر اولور ظاهر بر قصور
نسی یه له من قالماسه اونده غرور
حالی بول من حال ایچیده بول سرور

بلیزم سه نقطه شاید ایشله من ایسه یوسه اولور
اصلی بدیه نمدولندر دیر لک یونده غوسه اولور
۱۴ - ارجامه - ۱۹۶۱

همای ابره منک درخوشی
یوزنی گوردره خراب قالمادی
هرنی بلین لراب قالمادی
ایچیده مو ییور بنیه بیله علم
کینه فی دنیا م خطای قالمادی
بر دگره دوشدم علم قالمادی
کتیله رتیه دیلم قالمادی
آلاه ایله دیرم بنده بقادر
نم محمد، موسی کلیم قالمادی
هر طرفه بنم، مکانه قالمادی
جبارت تو کندی ا رکانه قالمادی
توبه قدرت، قوت ایلدی ظهور
تورنده رتیه ا مقام قالمادی
کوزر مدنه رتیه «جهان» قالمادی
کذیه قاریشدم «جهان» قالمادی
وجودم طولدر تپش مکانه
قیاس یو ایله بر مال قالمادی

علم دریا حقیق دگر. قالدی
 (نقد و اصد) بر این قالدی
 هر قولی: قلمم سره بنده در
 آری تا که رولور هیچ سر قالدی
 یا نادمه کول اولدم آنه قالدی
 گوشتیه بزم صاواسه قالدی
 گوز و نده گوز و روم یار دیرلرخ
 آری تا بر مله قارداشی قالدی
 (رب العالمین) ملت قالدی
 نذرله ایله چه علت قالدی
 گوز و نذر خزینه اولدم بن بگو
 هر وارله بنده در ذلت قالدی
 ویریم خود رزم هیچ آنه قالدی
 رزاقه ایله بزم محتاج قالدی
 (صدور منتها) اولده گوز و روم
 یا قدم او سیرکی (معالج) قالدی
 شکله حل اولدی بر آنه قالدی
 دایم غنوا یدیم لاله قالدی
 (لور) لور بر ایست صاف ایله صولدت
 لاله لاله اولماده آنه قالدی

خار صدمه آناه غیر قالدی
 جمالنده شیشه دیکلر قالدی
 دینده سولدی دایم (باق)
 او نده محو اولمشد اثر قالدی

۲۱ - ۱۰ - ۱۹۲۰
 ۷۰ قلم ۱۹۲۰

عین حق قانیاده صابیندت

فقه طوئریشیم غارقه یدیم
 جان غایب استیم کاری
 هر طرفم کدی بزم آنه
 سوندیره یایمین قاری یدیم
 اوله قاریشیم جان یدیم
 گوز و روم موئا اولدم قانی یدیم
 اوله آغزه و فقه قاریشیم
 ایدر گریز آغ یدیم
 تازی ایله بزم قول یدیم
 دینده کجیشیم یول
 آرادینیم یوللر اولدی بر نطق
 طربت دینله یولی یدیم
 جور یوب کیده چه مانی یدیم
 زواله ایدر چه حالی

۷۰ قلم ۱۹۲۰

به بر صوفه ایتم بدی سوایم
دور یارب کیده به دلی نایم

عمر آل اسوددم بخ نایم
کنز بنده من تنی نایم
دلیله به صریحور گوز و دنگه لور
اونده آیریلر هم بخ نایم

(در یای میلم) صوف نایم
دوره چاقولر به خور
آری صده آقدم بر یوزینه من
طوبی اف قاریش به بوی نایم

فقلت قورنر به سوزی نایم
به ودایه طوبی به گوزی
گوز و خ قاریش من به ورگم
ویرا خ صیر ایتم گوزی نایم

قراییده گیلله ایلم نایم
عنه طوبر لایم دلی
دوشه هامن قایلدی گوزلور
حیی حیی امن یاه نایم

خواب ایلم به باغی نایم
وجود ده آری من باغی

بده من اولشدر موسی طوبراغی
طوبراغی به یا یلم به باغی نایم
قور و یوب قالاجه باغی نایم

سیاه به رفته قاشی
دیلم ده مو یلم اولدی بو (آمده)
(سدره فقا) غرضی نایم
۲۹ - آپول - ۱۹۲۸

ناظر ادراک ایتیه ننه ادیان
یا راند به موزنی فکته دویان
قلب گوزی قیای من گوز به
صا دقله اولد وک به برده حیات

منی انلا ایلم به برده لم بشر
کندی قور آشور ایخه دومر
طاشه مننه ایلم به برده اولور
عشر ننه ایلم اولماده عشر

عجب تر طوبری قیله مننه
به ویر ایلم به برده حیات مننه
نقد رگیزه لیدر صریح آ
آندما یا اندرا

تقریر و تبارک و تعالیٰ کوزه
 ناصب میرانه است کوزه کورانه
 جوید خلیل تمام کالدر
 اگر بر کلاه آیه بود در دیکه

کجه نه دیلم منند اولون
 تقدیر ادر ایشه بود و طاز قانون
 (اُمره) در عالمده آبریا منند
 جاده خدا اید خ اولدر منون
 اید آفوس - ۱۹۲۰

بسته طوقی

کور اید یور گلافی
 اولر تامان زمافی
 اقرار ایزم بزی
 بلیم دینی ایمانی

ارند (کافر) دیم بزه
 گور دلم یز کوزه
 دامنه گوجی
 آتیه اولسه دگره

ایز دوشمه فرودور
 عذابی طومار خضر

فنا فی الله اولانده : اولان کبریه خور
 یوزلری دایم یورده : گوزلر نه یورده
 جانی نیکم ایشله : معوی محمد

۱۷ - مؤلف - ۱۹۲۰

مازار عالمده حاکم بر عمر : ایشده دولانده کله بتر
 هر کسی و دیکه شیره الله : کیم احسان آید کیسه دیکه

ترک ایدر منک آسمانی : صماد اولر عیالی

مکات

بهدلر : آیات یالیه ، یا شوقام گوز دیکه عالمده نه در یوزنده
 دهر ؟ دیه مورمه : بهلولله : بوراده مویدیم : یا
 نزه ده مویدیم ؟ آرقامده کله : سوالی حوریه : حوریه
 اما کنده مورمه نزل ایشده : ویزورانه حوریه
 بهلول قرش قرش شهر طینه : لیه : دهر یورده : ایشله
 هرک کار حظه به خواجه راستدور : حوریه یقین عالمده
 یا کله : به دیوگی قالمه : بهلول دیزورده : حوریه
 ده دیوگی : ده دیوگی : بهلول به سفرد : حوریه
 دیزورکی ایکار حظه طومار حظه : ایشله : ایشله : ایشله
 به ایشله طومار ده ایشله : ایشله : ایشله : ایشله
 شجیده ایشله : ایشله : ایشله : ایشله : ایشله : ایشله
 قالدور : بهلول ایشله : ایشله : ایشله : ایشله : ایشله
 اوز ایشله قاطار : دیزور : حوریه : ایشله : ایشله

حال آنکه تر لر - یا بد نذر به شیخ آکلا عاده . دیار . هار در
قاه . دیو . در . دیو . آری از چند طوطی در قالیها زنده .
پلا به ذوقی که معنوی ذوقه شریک دنیا ذوقی آری قای
آید قدر کمره میاید

شوق با اشتها دیگر . نذر قارشی بر آرزو و اشتها طوطی در
شوق به پلا به آنکه آید بیکه کی یا دنیا ذوقی یا معنوی ذوقه

مکایه

پلا به بر کور قار داشتی هار و بر میشد جامه صوفی . و ایستاد بر پشت و
چند بر چای ایستاد . پلا به بر نذر بر خورار . قیاسی چای . به وقت کمره
الذنه بر کور ک آتش بر قورده صوفی جامه کمره از پلا به کور نذر
شایسته تارار . کندیند صوفی . بر نذر نیایا جامه ؟ او در
شوق ایستاد چمن موندید و چمن . شوق آید ده چمنه کی کوشکاری نتایج
که افتاد شود و افتاد ؟ لذت قور نذر نذر

چند چمن به کمره . و در . قور نذر . نذر نذر . نذر نذر
آری صوفی بر اندام کمره چمن . چمن صوفی او را نذر نذر
ان نذر نذر آید چمن نذر نذر

نمازه دایم

نمازه چمن چمن معنوی فضیله و در . چمن نمازه میانه و یا فیه
ایستاد به آید به یولدر فرماید بیکه به ایستاد به ایستاد به ایستاد
چمن نمازه و قنده قورکی صوفی و نذر نذر . صوفی به یار چمن و صوفی
ضقیف به چمن یا نمازه . بر خفیف و نذر . و صوفی قار . یا قیاسی یا یار
وجود نذر میلای به خیال طوطی . دنیا ده و در . و وجود نذر نذر
ده و در . و وجود آینه و در . آینه الی و در . و در . و در .

با قروار . یا قریح و در . و ایستاد به شیخ و در . بر خفیف و صوفی
به یکنیز عذر الی و در . نذر نذر . لازم اولاد معنوی آید . ایجاب آید
پلا به کور و در . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر
کوز و در . و در . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر
اولی و در . و در . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر
به قیاسی . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر

اولی و در . و در . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر
صافی به نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر
صافی به نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر
چمن نذر نذر . چمن نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر
و چمن نذر نذر . نمازه . و در . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر
قالبه بر نذر . و در . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر
آی نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر
کمره . نمازه . آینه . قالیچه معنوی چمن . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر
و در . و در . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر

ایستاد به صوفی نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر
نمازه و در . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر
اولی نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر
آل و صافی . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر
پلا به نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر
معنوی یا نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر
نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر . نذر نذر

انسانده کی ربانیله اولدنی صفتده آل عوام مورد سنه
۹۷ بی آیتده به ربانیله یازیلید

صاحب صفت قیامت کونده صرافقار تاری ویریلدی
بلدیله جوابده مایده مورد سنه ۱۰ بی آیتده
توبه یوریلدی حضرت عیسی

لا به اولدک یا نه به اولدیم مدتی حالده مایه اولد
قله من بی رفات آیتده دلد مور اولدی مراحه یور
سنه ۱۱

به عالمه کالده صفت [جان] کوریلدی
سنده جانم ، جانده جانمده آتله

وکی اولار کیمه چی به شیخ مخارج دلد

صام ولایتده در ؟ اولایا بوجو نیدرک علیله عارفده
صافی صفتده لر اولایا وجود دینی ، حقیقی بلدیله کوریلدی
عالمده برلنار دیک مرصه دانیه وجود لرینی ده اولدی بلدیله کوریلدی
هر آثار دینی ارنه صلیله

ولایت صافی ناصر بهیدر ؟ روح حقیقت کیم ده فانی اولدی
انسانده تصرف صاحبده عالمده اشیاء حقیقی بلدیله
دیر بلدیله اولدیله مورانیله آشنا در
اولایا دیک وجود لرند ، نماندیم کیمده روح صفتده فانی قیامتده

حدیث : « صد تقیلا صفتده دیکمه : بوسه کورلوم یا ناقلا
ایله یقیه اولرک یورده اولان دایم اولرک تاکمین اولا محبت
ایده کی دین اولا محبت آیتده ارنه ایشده فانی کوریلدی
سویله بی اولدلدکم

به انقاد دیرورکمه : الله انبیا و مرسلینده یقیه کورلدی
وار دیکمه اولدک حالده کیمه وقت دلد اینه اولدک صفتده
تراپ و کناه ایچیه یازاقاشد اولدک کلام یور دیکمه
صبرده قیامتده نندری شویته ، قیلدنه شتیا حده به حق قیامتده
برند اصحاب بیتدر

بنا طرله کوریلدی (حق) آیتده (ایضاً) نافع دیرشدر

تصویرده به کیمه [خیزه رحمان] دیکمه به صمد اولدی
آتله طرله کوریلدی صفا در

هر شی لالده زوالده کلام قیامتده کوریلدی
باریک زوالده کلام قیامتده ایچیه اولدی کوریلدی
کوردیه مینار زوالده قالد زوالده قالا ندرلر کلام

کوریلدی دیریلدی
به کیمه بولایک لندی بولایک لندی
اوز بانه آتله کوریلدی کوریلدی بولایک لندی
[م] ریه صاحب حقیقتده زوالده آتله کوریلدی
(بن) زوالده کوریلدی آتله کوریلدی (بن) دین
[م] اولدیله بلدیله رحال کالده کوریلدی

وارلندم بلكندم يردم ال چوكه بر كناه
مكج بد عادت حالندم انم كندل موفاب
چيه بد جيفه تن ايچندم بول ذاقا دارهاه
منه آ صلاه تن و كلد موه مه كيار ال تراب

شهر
۲۰ ارجاده ۱۹۲۱

قاط ترك است حاله وار مكج جابه ايچنده جابه آ را
دالا كندم كوردانم ويرم قولاق موه موزه
كوردن كينا تر مناسه مويك كندل بر طارا
به نه كوزمه يردم قندك بيل ده قمت وير لانه
۲۰ ارجاده ۱۹۲۱ شهر

یا یلیسی
آلتی لیجده
۷۵۰ غرام قشکر
رندو لنجه ایچی ده

ادخانه ادخانه ددکرتاجه ایچی عین شالیه ادخه
لاجه یاز صودال شدری اریدیلده صلی
تولستینه سوزولور لیجده طاهره حالیه کاتجه قشکر
شور قشکر ۷۰۰ یا ۷۰۰ دانه قشکر

کرو معاشیه اما برنده در آیدند زهرا ایله زاننا هم مندا بدایم
صفتا برنده مولد در
یاسال برکده کندی عیله شویله دهمه صودا ایچری عیله کندی دانه
طیقه دانه لایله بایلدن عافیه
برنده کاندی خایره صوفای بیچ اندر ایله طاهره برنده نانی
برخی یلدز قد متا ایدل عیله کندی بیچ برادر برقی مندا کولمن او اهل برادر
هم اهل برادر عیله اختیار ایدل کندی برادر ایدل شاید برادره یا یا ندره قشکر

یا بلایی

آلتی لیوتونه قاجوتی

آلتی لیوتونه
۷۵۰ خرام شکر

رندنه لنتیه ایچی ده

ادخانه ادخانه دوقراجه ایچی غینه شالیه ادخه
لاجه یازر حورالیه شوری اریکله صحن
لولتیه سو و لریک لیوتونه حالیه کلنجه قمار

صحر و تاجیه ۷۰۰ ۷۰۰ دانه قمار

تک و صافی بر اما بر ندر در آید نه ز هدایه انا صافی شکر بدایم
صافی ایزنه مولد در

با صافی بر ندر که می خورند شکر و صافی ایزنه مولد در
طیقه در ایزنه بایلدی عامر

برنده در که می خورند صافی ایزنه بایلدی عامر

بر ندر ایزنه در که می خورند صافی ایزنه بایلدی عامر
هم ایزنه در که می خورند صافی ایزنه بایلدی عامر

آلتی لیوتونه قاجوتی
۷۵۰ خرام شکر

تک و صافی
روم و شکر
من لم یله
شیخ فخر
شیخات

آدم میرا - مرشدگار

(وجودک دنیا لا یقاسی علی ذنوبنا آخر)

صفا الابرار سیاق المقربین

آید بر ادر در دوزخ ادر نه ز ایزنه

وار یازر بر صافی ایزنه بایلدی عامر

برنده در که می خورند صافی ایزنه بایلدی عامر

با صافی بر ندر که می خورند صافی ایزنه بایلدی عامر

قاله قاله بر عالمه در که می خورند صافی ایزنه بایلدی عامر

بر قیامت و ایزنه بایلدی عامر

ایزنه بایلدی عامر

مولد بر صافی ایزنه بایلدی عامر

سازد بر صافی ایزنه بایلدی عامر

هزار اب ایزنه بایلدی عامر

— سرحدہ طبرستان —

چهار دان (هوی) اولیفته نظر اوردنه ابری ایله حقیقده
بیز - شومله کائنات و لولوم درکنده متعلق اکلیم
صورتا اویلا داجود ایضا نور و شکر حقیقده دور - بربر
اکلام بهر و کتین (سید) حق فرشته های لولوم و دین ایله
مناوی اکلیم - اینده حقیقده بر حقیقده متعلق اولان اکلیم
دارد - شومله دور و دور و دور و دور و دور و دور و دور
عالم علوی کورده سرور سرور و دنیا و دنیا و دنیا و دنیا
عالم حقیقده - بر اینجه - بر اینجه - بر اینجه - بر اینجه
جا - یسند - دور - دور - دور - دور - دور - دور - دور
بیز ایله بر اینجه عالم دور و دور و دور و دور و دور و دور
ایم - انجور اینده حقیقده میز و دور و دور و دور و دور
بر اینجه یا اینجه کور - میز و دور و دور و دور و دور و دور
ایله بر اینجه دور و دور و دور و دور و دور و دور و دور
حیات بر عالم وارد - ایها مجامعته ایله حیات دور و دور
عنه دور و دور و دور و دور و دور و دور و دور و دور

ای ختم صوفی بقا صورا سرکه آسان ندیدم عیار ترا که حقیقی محراب
 ایمانم اول در بر یوزینه کی گمانه قاسمیدر آینه سقا قطعی جواب
 طالعده معلول اولاً صریحاً سجده ایدر شرف اولور سقا صهیبه رحباب
 سجده ایجا اول ایمانم در بر یوزینه کی رفع اولور سجده اول جواب
 این اول کلاول وقت رفتی اعماله یازار لر یوزینه بخار صواب
 زیرا اول ایمانم در بر یوزینه دهن عیار اولور سقا اول جواب
 خوب یوزینه صده ساق اولور یازار جهالندم البحر سقا شراب
 اولر سقا شراب نوسه ایدر است اولور هوای یک اولور الکلاول
 این ایمانم قدیم در بر جهالیدر در بر یوزینه دهن عیار اولور سقا اول جواب
 در بر یوزینه دهن عیار حق کوریم نه کور کور کور در بر یوزینه اولور جواب
 ایدر اول کور کور ایجا جهالندم در بر عقیدر دکلر جامعده کن محراب
 قول حقیقی و در بر یوزینه را نما جهالندم آینه صهیبه آینه یاب
 ای ختم صوفی جهالندم اولور سقا اولور دهن عیار اولور سقا اول جواب
 پیرانه کی عیار آینه یازار دهن عیار اولور سقا اولور جواب
 ای بی عیار اولور غافل دور ما فتی باشتا تاج انجلیکه باه
 زیر عیار کیش نه هر اعلیاه و طاعتی لیا اولور محققه
 این غافل هیچ دور ما غافل میلینه دائمی اولور سقا اولور سقا اول جواب
 جدانده عیار اولور حقیقت شهرینه داخل اولور را نما سوزنه اولور الکلاول
 این یاغری یاغریه عیار [ایمان] سوزنه اولور سقا اولور سقا اول جواب
 ای زندس ایمانم خوب یوزینه را نما لیج سقا حقیقه غیبت لیت محققه

قرآن عرفه: کائنات عرفه
 بر دلایل و دلائل قرآن
 عرفه کائنات عرفه ناطق
 دلیل اولی بلیه؟
 کائنات عرفه ناطق در؟
 قرآن اسرار کائنات
 علم حکمت و باطنی علم
 اعلا بلیه قرآن عرفه
 عرفه ناطق بلیه که در علم
 اسرار کائنات عرفه ناطق
 بلیه ناطق ناطق
 صورت عرفه گواهی بلیه
 (سوره) نظم الیه بلیه

گل که سنبل عرفه و بلیه
 (سوره) هم اول و آخری

خالص به چیده همه اولی
 (سوره) یک نور بلیه

کره ایچیده کی اشارت بلیه
 عاقله در؟

انعام بلیه بلیه بلیه

سوره

(مطالع) حکام منده کی گیز فی معنای
 ان شاء الله ان شاء الله، نور تویش آتیه که
 برکت گیز اندکین گوید
 زانایم صغای
 بر کور مدیکه اموینه
 در کده خروشم

کعب بر یونش محلی او زنده و نور
 بریم بر ناهل یونش؟ بدر حالته کی
 ای اویش نور منده قریه، دوون
 بر یون و لا قدر
 بد - تریه و ایف
 بریدر آینه تبیه
 در کده سرده

عالمه صورت او نام بر جامه وارد
 او، انام شکله بر و نه ده یزده
 او بنم انام خود
 کائنات بهانه تبه
 با کلا نیای ایشده
 او مقاصد قیه فکانه
 اداخته اولسون
 بر قیام دیکیم اینج
 ها کینه

عقد شهر اول سنه ۱۲۰۰

نور محمد بن علی

صورت باقی از بلاد اول قدرتی برهمن

مردان نزلیه (م) فوقاً و اعلا

وهدت عالمی یو شوق آوازده برده شد

۱. رفیق کدنگی خیم اولو شاد

رویت ایچم جباری صاحب کد الوی

ان شاء الله تعالى

آدم شوکت و درود حال آنکه در دست

25

پیشانی

تلاک آید مرز زاهدی الطاف سبحان
باید (کنند) تنای آید مرز آقا موهوم

صافا درویش ذکر دایم، دانها آقا دنیای
ذکر دایم اهل دل که قائم به ذات اول

آقا دیدیم سیه زاهد بودیم اگرم
تر آید دیدیم آقا اخصه ایوا ده مرز اول

بر اینیم بود چنانکه مویله نیم آهالی
حالی عرض اینجا بر اهل [عرفان] ایتم
که برف امرار حق بلیدار زاهد
باید بود «منطقه الطریق» ضیاء ایتم

نم بر مرغ لاکوئی مقام لا مکانه : گور و ندوم صورتان نام جیدیم آشیانه
نی رنگ غنا صوره گور و طبعه ایتم ایتم : که یوده چشم صوفیه گور (عین عیانند)
چون امرار آید خبر دار اولاده غافل : نه بلید چهل آیدیم صر زاننده

ناصل اُنی صلواته شودید کلتم یایا بلید صلیه ؟ یا یوسفیه کون
بنی کبی سنده اولور منیه

106

مفروضه زاهد مفروضه اولان الله انیانه ایتیه زهم
مایه احلم امانه مانا دوشیز باش اگه

بکا ایتیه کافر ده زاهد من دیم الله
امان اهر جانم من آنجیوه من دیم حج آه

کافر اول موهم اولان الله بیرام
آشلا یوغو وار وار یورم ایدم اناسدر
ایلم که ترک ایتدی الله دلینده قومادی
اگا مشرک دنیله عارف بالله اولامان

تصرف قدرت اهدای ایجاد ایتیه ایتیه
انیا اصحابی باش اگه احکام قرآنه
برونتر کیوه دین کتاب مشرک دل اصحاب

[illegible]

۱- توبه الیه تائب

آمره دیر: آنچه از این توبه الیه تائب

و مایه حج به شتی عطفه الیه تائب. و بعد از آنکه توبه الیه تائب
و قوت این که عطفه الیه تائب

و عطفه الیه تائب: آنکه بر این توبه تائب
و عطفه الیه تائب: آنکه بر این توبه تائب

و عطفه الیه تائب: آنکه بر این توبه تائب
و عطفه الیه تائب: آنکه بر این توبه تائب

و عطفه الیه تائب: آنکه بر این توبه تائب
و عطفه الیه تائب: آنکه بر این توبه تائب

و عطفه الیه تائب: آنکه بر این توبه تائب
و عطفه الیه تائب: آنکه بر این توبه تائب

اینها را به یکدیگر زمانه تائب [او ایسم ویک]

و عطفه الیه تائب: آنکه بر این توبه تائب
و عطفه الیه تائب: آنکه بر این توبه تائب

آنکه هر کس در کمال نباشد... از این جهت که...
از این جهت که...
لا مبادی از این جهت که...
قندیل به جامه ایچنه در جام در...
بو قندیل نه شفته...
از این جهت که...
آنکه این جهت که...
در زینت آغا جانده ده؟ و این بود که قندیل؟ بو قندیل طرز و در طرز...

و ملاک کلامی...
الشیخ و حدیث...
مدرسه برادران...
من عادت... کو کل با یکم جوئی...

توحید افعاله...
چونکه...
حریفه...
قولی سیات...
ز این جهت...

مطابق...
ارثا...
اگر...
از این جهت...

پرسوی تا بحیثه نظر بیک اوجید زره قالم بیک درت یوزه
 دارم بیک درت یوزه دارمفه رها یارمی درت سنه قالدی یعنی بویاردرت
 سنه ایچنده بر صاحب زمانه ظهور ایده چکمه
 بونا بکر جناب قیوسر سلطان حضرتاری رخی شو مخصوصه شویاج بر مسئله
 سالة عالینده بویور مقده در اقا دوری آخردره بر صاحب زمانه ظهور
 ایده بینه پیغمبرک شریقی ادر زره اوله اقا صورت کیزی اولوب حقیقت
 آشکار اوله حقیقت ایمانه واسلام و حقیقت صوم و صلوٰه و حقیقت
 حج و زکات و حقیقت صراط و میزان و حقیقت جنت و جهنم آشکار اوله
 اوله وقت حقه تعالی بیلا واسطه آشکار اوله

ایمان و حقیقه تی بر کاملده ریله ریگی حقیقا تری حقه الیقین ایما نقدر یعنی
 زمانه حقیقی ایمانه جناب اللهدیه عبارتند

اسلام و حقیقه تی بر کاملده بحقیق تسبیح اولمقد کامل کیده نظرنه حقه اولوب نه مکوم تعه نه
 رخی یح بر کیده رخی علینده بونا یاندر

اور و جات حقیقه تی حقیقه کیرینده اما فایده ایوب یعنی مقده فیری کورم فکدر
 مقدم فیری کورم فکدر و یوتیر سندر

نارک و حقیقه تی حقه و صلات ایتکدر یعنی حقه الیقین و صلات اوله یعنی
 بیامکدر

حجیه حقیقه تی بر کاملین کوکل خانه سی روحه بیت الله اوله یعنی بیایوب
 اول بیت الله خدان ایتکدر [قلب المؤمن بیت الله] حدیث قد سید
 و جناب سیدنی حضرتاری حج مقده اولامه بیاناته نظر آجی و احرام
 زیارت بیزک اهل توحیده بشارت یوزه حج الاکبر اولم

ایستاده ای زاهد کل بر و عاشق کونک ایچنده بر بیت الله کور
زکات و حقیقه تی برتره موجودیت و **و حقیقه تی** برابر جناب الله دوری
 تسبیح اولمقد و در برده مراد رخی یوتیر عبارتند

صراط کوب و حقیقه تی آناسنده باباسنده و علمایی و موعوده بللم ریگی
 افسانه وی وصال لای فکرینده آنا نه بر کاملده بللم ریگی حقیقا تری حقه
 الله ایتکدر **اهل حقیقت** رفره سنه داخل اولمقد و مظهر لطف
 و عبادتند و مذهب محفی هدایتند اولیایه نور دلاتند صراط

حقیقت میزان بر ترصد و عقول معانی آناسنده باباسنده بللم ریگی
 حقه معانی بر اقرب بر کاملده بللم ریگی بر توحید سایه سنده عقول
 معانی انا اهل اولور و عقول معانی ایس الله بیلیکندن عبارتند عقول معانی
 ایس عقول معانی یا خنده ایگن یاره ایتند

جنه و حقیقه تی من عرف سریلا بر توحیده غارف اولمقد و کوکلده
 جناب حقه جمال صفاتین تجلی سید یعنی ترکیه جمالده و جنه تی
 افعال و جنه تی صفات و جنه تی زاتند

جهنم و حقیقه تی من عرف سری ایله بر توحیددم بی خبر اولام بر کیده
 جهنمده و جناب حقه کوکلده جلال صفاتین تجلی سید

پرسوی حضرتاری و قیوسر سلطان حضرتاری بویور و قاری کی جناب
 بکر تدین حضرتاری رخی یعنی بویور و قاری کی بویور مقده در شو آیت کریمه ایلله اشیا ایتکدر
 و یسارک من الجبال فقل یسفطرن فی لفا قاناً صفه صفاتی فیها عو عا و لانا

